

یادداشتی بر رأی صادره در خصوص اعتراض شخص ثالث نسبت به امر کیفری

امید شهبازی*

پویا شیرانی بیدآبادی**

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۹۰۰۱۷۹

تاریخ: ۱۳۹۳/۲/۱۶

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

اتهام: تصرف عدوانی، تجاوز به حریم راه و قطع اشجار

وقایع پرونده

در پی شکایت ب.خ علیه ح.م دایر بر تصرف عدوانی و قطع اشجار دادگاه بدوی با توجه به ادله موجود در پرونده اتهام نخست را محرز دانسته، مستنداً به ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و با رعایت ماده ۶۷ و بند پ ماده ۸۳ و بند پ ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، متهم را ضمن رفع تصرف و تجاوز و اعاده به وضع سابق، به پرداخت هجده میلیون ریال جزای نقدی جایگزین یک سال حبس محکوم می‌نماید. دادگاه در خصوص اتهام دوم، با توجه به اینکه دلیلی بر مالکیت شاکی بر درختان وجود ندارد، قرار منع تعقیب صادر می‌نماید.

در مرحله تجدیدنظر نیز دادنامه بدوی عیناً تأیید می‌گردد. منتها برخی از افراد به‌عنوان معترض ثالث دادخواستی به دادگاه بدوی ارائه می‌دهند. دادگاه بدوی با این استدلال که صادرکننده رأی قطعی دادگاه تجدیدنظر است پرونده را به آنجا

*کارشناس ارشد حقوق کیفری دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه
omid.sh1993@gmail.com

**کارشناس ارشد حقوق کیفری دانشگاه علامه طباطبائی



ارسال می‌نماید. دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به دادخواست اعتراض ثالث بیان می‌دارد: نظر به مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اعتراض ثالث در امر حقوقی و در دعوی حقوقی که رأی صادر شده قابل طرح می‌باشد و پرونده حاضر کیفری بوده و قانون آیین دادرسی کیفری برای اعتراض به رأی قطعی کیفری طرق فوق‌العاده دیگری را پیش‌بینی کرده است و ذی‌نفع می‌تواند با انطباق موضوع با آن طرق و رسیدگی در مراجع مربوط اعتراض خود را مطرح نماید. در نتیجه دعوی اعتراض ثالث در پرونده کیفری، قابلیت استماع ندارد.

متن رأی بدوی

«در خصوص شکایت آقای ب.خ. فرزند ح. علیه آقای ح.م. فرزند ش. دایر بر تصرف عدوانی و قطع اشجار نظر به شکایت، مبیعه‌نامه طرفین که به متهم ۴۵۰ مترمربع فروخته شده است و نظر کارشناس که شاکی علاوه بر تصرف ۴۵۰ مترمربع خریداری شده حدود ۹۵ مترمربع زائد تصرف و اقدام به دیوارکشی نموده است. صرف‌نظر از اینکه شاکی ادعا دارد ملک وی است و متهم اظهار می‌نماید حریم راه است و در حریم راه با توجه به نظر اداره راه و شورای محل می‌تواند تصرف نماید با توجه به اینکه حریم راه نیز باشد، حریم مذکور به متهم فروخته نشده است. پس از کسر حریم ۴۵۰ مترمربع به ازاء هر متری ۱۸۰ هزار تومان فروخته شده است و تصرف حریم مذکور موجب کم‌عرض شدن راه و در نتیجه کم‌عرض شدن راه عبوری شاکی خواهد شد، لذا اتهام انتسابی در خصوص تصرف عدوانی و تجاوز به حریم راه محرز است. دادگاه مستنداً به ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۶۷ و بند پ ماده ۸۳ و بند پ ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ متهم را ضمن رفع تصرف و تجاوز وفق نظر کارشناسی و اعاده به وضع سابق به پرداخت هجده میلیون ریال جزای نقدی جایگزین یک سال حبس محکوم می‌نماید. در خصوص اتهام قطع درخت نظر به اینکه دلیل بر مالکیت شاکی بر درختان با توجه به فروش زمین و واگذاری مابقی به حریم راه وجود ندارد و شکایت تخریب فقط از مالک موردپذیرش است، لذا دادگاه مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌نماید. قرار صادر شده ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه محترم تجدیدنظر استان است.»

رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی بخش لواسانات

رأی دادگاه تجدیدنظر

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای الف.ش. به وکالت از ح.م. نسبت به دادنامه شماره ۶۹۷/۹۲ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی لواسانات در محکومیت وی به رفع تصرف و پرداخت

جزای نقدی بدل از حبس به اتهام تصرف عدوانی نسبت به دو متر در طول نهر آب موجود و حریم اطراف آن با عنایت به مجموع محتویات پرونده و توضیحات و مدافعات طرفین در طول جریان دادرسی و لایحه تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه و اینکه عین ملک مورد ابتیاع وی همان ۴۵۰ متر بوده و در زمان بیع ۳/۵ متر زمین کنار نهر به عنوان راه عبور و حریم از سوی مالکین قبلی در اختیار عموم و مسیر تردد در عامه قرار گرفته و این موضوع ایجاد حق برای تصرف خریدار اخیر «تجدیدنظرخواه» نمی‌نماید، فلذا دادنامه بدوی صحیحاً و به همین اساس استوار و اصدار گردیده و اینکه از سوی تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض مؤثری که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید، به عمل نیامده و دادنامه معترض‌عنه صحیحاً و مطابق مقررات اصدار یافته و مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ضمن تأیید حکم به رد اعتراض تجدیدنظرخواه صادر می‌گردد. رأی صادره قطعی است.»

رئیس شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه

رأی دادگاه تجدیدنظر

«در خصوص دعوی آقای ع.ص. فرزند غ. و تعدادی دیگر به طرفیت آقای ب.خ. و ح.م. به خواسته اعتراض ثالث نسبت به دادنامه شماره ۰۰۹۲۰۶۹۷ صادره از شعبه ۱۰۱ محاکم لواسانات و صدور قرار تأخیر عملیات اجرایی به شرح دادخواست تقدیمی که اسامی شش نفر: الف.۱. الف.۲. ج.ط.۳. ع.۴. الف.ط.۵. م.ط.۶. الف.ش. در برگ دوم دادخواست قید شده ولی معلوم نیست خواهان می‌باشند یا خوانده. با این وصف دادگاه محترم شعبه ۱۰۱ بخش لواسانات افراد اخیر را خوانده تلقی و با این استدلال با عنایت به اینکه طبق دادنامه شماره ۹۲۱۲۰۸ شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی تأیید شده و صادرکننده رأی قطعی شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران است پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به این دادگاه ارسال نموده است. با ملاحظه پرونده بدوی و تجدیدنظر موضوع دادخواست اعتراض ثالث امر کیفری بوده که با شکایت آقای ب.خ. علیه آقای ح.م. دایر به تصرف عدوانی دادگاه با احراز تصرف عدوانی و تجاوز به حریم راه ضمن صدور رفع تصرف و اعاده وضع به حال سابق به شرح دادنامه ۹۲۰۶۹۷ مورخ ۹۲/۷/۳ حکم بر محکومیت آقای ح.م. به پرداخت مبلغ هجده میلیون ریال در حق دولت صادر کرده است و رأی صادره در این دادگاه به شرح دادنامه ذکر شده تأیید شده است. نظر به مواد ۴۱۷ به بعد، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اعتراض ثالث در امر حقوقی و در دعوی حقوقی که رأی صادر شده قابل طرح می‌باشد و پرونده مطروحه حاضر کیفری بوده و رأی صادره قطعی است و قانون آیین دادرسی کیفری برای اعتراض به رأی قطعی کیفری طرق فوق‌العاده دیگری را پیش‌بینی کرده و ذی‌نفع می‌تواند با انطباق موضوع با طرق فوق‌العاده رسیدگی در مراجع مربوطه اعتراض خود را مطرح نماید. لهذا دعوی اعتراض ثالث در پرونده کیفری قابلیت استماع نداشته و قرار رد دعوی خواهان اعتراض

ثالث به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است.»

مستشاران شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

نقد و بررسی

۱. شکایت از آراء در دادرسی‌های مدنی و کیفری به دو صورت عادی و فوق‌العاده پیش‌بینی شده است. طرق عادی شکایت از آراء شامل واخواهی و تجدیدنظرخواهی است. طرق فوق‌العاده شکایت از آراء در دادرسی‌های مدنی شامل فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث و در دادرسی‌های کیفری تنها شامل اعاده دادرسی است.

۲. آرای دادگاه‌ها علی‌رغم اثر نسبی می‌تواند با حقوق اشخاصی غیر از طرف‌های حکم در تعارض باشد و در این صورت منطقی خواهد بود که به اشخاص ثالث اجازه داده شود با شکایت نسبت به چنین آرای حقوق خود را احقاق و یا حفظ کنند. برخلاف مقررات حقوقی، در امور کیفری جز در موارد اندک در مورد اعتراض ثالث، مقرراتی پیش‌بینی نشده است؛ در برخی موارد به‌صورت ضمنی و در برخی موارد اندک مانند قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر، به صراحت به اعتراض ثالث اشاره شده است. سکوت قانون‌گذار در این زمینه باعث شده که بسیاری از دادگاه‌ها از استماع شکایت شخص ثالث نسبت به حکم کیفری خودداری کنند. این رویه در مواردی نتایج ناعادلانه به بار می‌آورد.

۳. علی‌رغم سکوت قانون و وجود اصولی مانند اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها به نظر می‌رسد با توجه به دلایل زیر می‌توان اظهار داشت: دعوی اعتراض ثالث نسبت به امر کیفری در مواردی که حکم کیفری به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد می‌کند، قابلیت استماع دارد و دادگاه کیفری موظف به رسیدگی به دعوی اعتراض ثالث به امر کیفری است.

۱.۳. پذیرش ضمنی نهاد اعتراض ثالث در مقررات کیفری

قانون‌گذار در تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به‌طور ضمنی نهاد اعتراض ثالث در دادرسی‌های کیفری را پذیرفته است. این تبصره مقرر

می‌دارد: «متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاه‌های جزایی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید، هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.» به این دلیل که لفظ «متضرر» به صورت عام و مطلق آمده و چنانچه آن را محدود به شاکی و متهم متضرر بدانیم، اجتهاد در برابر نص است.

قریب به همین عبارت در تبصره دو ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز تکرار شده است. در این تبصره نیز لفظ «متضرر» به صورت عام و مطلق آمده است.

۲.۳. پذیرش اعتراض ثالث در رویه دادگاه‌ها

شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مقام تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه شماره ۱۲۹۱ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۷ شعبه ۱۱۰۳ دادگاه عمومی جزایی تهران، به صراحت بیان می‌دارد: «رأی دادگاه عمومی جزایی، در موردی که به حقوق شخص ثالث لطمه‌ای وارد کند (مثل محکومیت کیفری انتقال مال غیر) قابل اعتراض توسط شخص ثالث و طرح دعوی اعتراض ثالث است.»

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که هرچند در رویه قضایی موجود، درخصوص مرجع رسیدگی به اعتراض شخص ثالث در امور کیفری، اختلاف نظر و تهافت آراء وجود دارد ولی مذاقه در آراء این محاکم به طور ضمنی حکایت از این امر دارد که در مواردی که حکم کیفری به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد می‌کند، دعوای اعتراض ثالث باید مورد پذیرش قرار گیرد. به‌عنوان مثال شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۲۳۰۰۹۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۹ مقرر می‌دارد: «رسیدگی به دعوی اعتراض ثالث در امر کیفری حتی در مواردی که حکم قطعی توسط دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد، در صلاحیت دادگاه بدوی بوده و رأی صادره از این مرجع قابل تجدیدنظرخواهی است.» در همین خصوص شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۳۱۰۰۲۶۵ مورخ ۱۳۹۵/۳/۱۷

بیان می‌دارد: «دادگاه بدوی صلاحیت رسیدگی به اعتراض ثالث کیفری نسبت به احکام صادره را ندارد و مکلف است بدون اظهار نظر ماهوی پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال نماید.»

بنابراین، به نظر می‌رسد در مواردی که حکم کیفری به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد می‌کند، دادگاه‌ها اصل قابل استماع بودن اعتراض شخص ثالث در امور کیفری را پذیرفته‌اند.

۳.۳. اذن در شیء اذن در لوازم آن هم هست

زمانی که قانون‌گذار وظیفه رسیدگی به دعوای خصوصی را بر عهده دادگاه کیفری قرار می‌دهد، طبیعتاً وظیفه رسیدگی به مسائل مرتبط با آن در جهت نیل به نتیجه را هم بر عهده همین مرجع قرار داده است. درست شبیه اصلی که در امور مدنی وجود دارد که دعوای طاری را در صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی می‌داند؛ بنابراین و بر اساس این اصل، باید دادگاه کیفری را صالح به رسیدگی به دعوای اعتراض شخص ثالث بدانیم.

۴.۳. جلوگیری از اطاله دادرسی

زمانی که دادگاه کیفری به همه ابعاد مسئله رسیدگی می‌کند و نسبت به تمام جنبه‌های آن آگاه است جلوگیری از رسیدگی و صرف هزینه مجدد و جلوگیری از اطاله دادرسی اقتضا می‌کند که همین دادگاه به اعتراض شخص ثالث رسیدگی و از تضییع حقوق وی جلوگیری کند.

علاوه بر دلایل فوق، اطلاق ماده ۴۱۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹، اصل ۴۰ قانون اساسی و قاعده «لاضرر» نیز به تقویت این نظر کمک می‌کند.

نتیجه

برخلاف مقررات حقوقی، در امور کیفری جز در موارد اندک در مورد اعتراض ثالث، مقرراتی پیش‌بینی نشده است؛ در برخی موارد به صورت ضمنی و در برخی موارد اندک مانند قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر، به صراحت به اعتراض ثالث

اشاره شده است. با تمام این اوصاف، نظر به اینکه برابر ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر گردیده است: «شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید...» و دادگاه‌های عمومی شامل دادگاه‌های عمومی جزایی و عمومی حقوقی می‌شود؛ بنابراین، مقررات راجع به اعتراض شخص ثالث قابل تسری به احکام دادگاه‌های عمومی جزایی می‌باشد. افزون بر آن با توجه به اصل چهلم قانون اساسی، قاعده «لاضرر» و همچنین مستنبط از مقررات ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شخص ثالثی که در جریان دادرسی جزایی مداخله نداشته و حکم کیفری به حقوق وی لطمه زده، می‌تواند به حکم دادگاه اعتراض کند. از این رو در مقررات قانونی، هم در زمینه جزایی و هم در امور حقوقی، اعتراض شخص ثالث که در فرآیند دادرسی اعم از جزایی یا حقوقی مداخله نداشته و حکم صادرشده مخّل به حقوق وی است، پیش‌بینی شده است.